



روش فقه الحدیثی علامه مجلسی (ره) در مرآة العقول

پدیدآورنده (ها) : خدامیان آرانی، علی اکبر

علوم قرآن و حدیث :: حدیث حوزه :: بهار و تابستان 1393 - شماره 8

از 93 تا 115

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1034387>

دانلود شده توسط : محمد جعفری

تاریخ دانلود : 10/07/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



روش فقه الحدیثی علامه مجلسی (ره) در مرآة العقول

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵

علی اکبر خدامیان آرانی*

چکیده

دانش فقه الحدیث، یکی از شاخه‌های علوم حدیث است که فهم بهتر روایات را ممکن می‌کند. این دانش در پی کشف مراد حقیقی متکلم بوده و به طور مستقیم، با مقصود معصومان علیهم‌السلام در ارتباط است. شرح حدیث بر اساس دانسته‌های فقه الحدیثی صورت می‌گیرد. تاکنون کتاب‌های متعددی در شرح احادیث نوشته شده که یکی از آن‌ها *مرآة العقول* علامه مجلسی (ره) است که در شرح *الکافی* نگاشته شده است. این نوشتار به بررسی روش فقه الحدیثی علامه مجلسی (ره) در *مرآة العقول* پرداخته و نکته‌ها و مراحل آن را استخراج کرده است. براساس یافته‌های این پژوهش، علامه مجلسی (ره) دارای روشی خاص در بررسی و شرح احادیث بوده که این روش، قابل شناسایی و الگوگیری است. **کلیدواژه‌ها:** شروح *الکافی*، علامه مجلسی (ره)، روش شناسی، فقه الحدیث، علوم و معارف حدیث.

* مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم (noorehadith@gmail.com).

«فقه الحدیث»، یکی از شاخه‌های علوم حدیث بوده و به نوعی می‌توان گفت، ثمره علوم حدیث است؛ به این معنا که از ثمره و نتیجه دیگر شاخه‌های علوم حدیث استفاده می‌کند و محدث با کمک آن‌ها می‌تواند معنای صحیحی از حدیث برداشت کند. ضرورت و اهمیت فقه الحدیث نیز به همین دلیل است که به طور مستقیم با مقصود گوینده حدیث، یعنی معصوم در ارتباط است. اهل بیت علیهم‌السلام نیز توجه ویژه‌ای به فقه الحدیث داشته و به آن سفارش می‌کردند. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید:

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ؛^۱

یک حدیث را اگر بفهمی، بهتر و ارزشمندتر از هزار روایتی است که برای دیگران نقل کنی.

در حدیث دیگری این چنین می‌فرماید:

أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا...؛^۲

شما زمانی فقیه‌ترین مردم هستید که معانی کلام ما را به خوبی بفهمید.

احادیث متعدد دیگری هم در کتب حدیثی نقل شده است که برای اختصار، از نقل همه آن‌ها خودداری می‌شود.^۳

«فقه» در لغت به معنای «فهم و درک» است.^۴ در تفاوت بین «فقه» و «علم» گفته شده: فقه، علم به مقتضای کلام است که به وسیله تأمل حاصل می‌شود.^۵ پس فقه، به معنای فهم عمیق و ژرف‌نگری است و فقه الحدیث یعنی فهم و درک عمیق حدیث.

برخی پژوهش‌گران معاصر در تعریف اصطلاحی فقه الحدیث چنین نوشته‌اند:

دانشی که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما

۱. معانی الاخبار، ص ۲، ح ۳.

۲. بصائر الدرجات، ص ۳۲۹، ح ۶.

۳. رک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۲، باب ۲۶.

۴. رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲: النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۳، ص ۴۶۵.

۵. رک: الفروق فی اللغة، ص ۸۰.

را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌کند.^{۲۱}

فقه الحدیث مراحل و مراتب گوناگونی دارد؛ به این معنا که برای به دست آوردن معنای صحیح و درست از حدیث باید مراحل دانش فقه الحدیث را به ترتیب گذراند، تا به مقصود اصلی گوینده حدیث واقف شد.

کتاب *مرآة العقول*، اثر علامه محمد باقر مجلسی (ره) است که در شرح کتاب *الکافی* ثقة الاسلام کلینی (ره) به رشته تحریر درآمده است. *مرآة العقول*، کتاب فقه الحدیثی ارزش مندی است که می‌توان آن را بزرگ‌ترین گام در شرح حدیث دانست و از دیرباز مورد توجه محققان و پژوهش‌گران بوده است. او از جمله بزرگانی است که جامعیت ویژه‌ای داشته و در علوم گوناگون اسلامی، همچون: تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه سرآمد عصر خود بود.^۳ نگاهی اجمالی به مجموعه عظیم *بحارالانوار* این نکته را به خوبی آشکار می‌سازد. علامه مجلسی (ره) در علم حدیث، حایز ویژگی ممتازی است و ریزینی و نکته‌سنجی‌های زیبایی درباره روایات دارد و بیان‌هایش ذیل آیات قرآن و روایات، بسیار دقیق است که کمتر می‌توان در جای دیگری یافت.^۴

یکی از منابع اصلی شناخت دین اسلام، «کتب اربعه» است که در میان آن‌ها نقش کتاب *الکافی*، به دلیل نزدیکی به دوران معصومان علیهم‌السلام و جامعیت نسبی، برجسته‌تر است. علامه مجلسی (ره) نیز به این نکته توجه داشته و به شرح این کتاب پرداخته است. علامه در *مرآة العقول*، هر یک از احادیث *الکافی* را که به شرح نیاز داشته، تفسیر کرده و معنا و مقصود آن را در صورت مبهم و نامفهوم بودن، بیان کرده است. البته علامه، اسناد کتاب *الکافی* را نیز بررسی و قوت و ضعف آن را از نظر رجالی بیان کرده است که در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود.

مقاله حاضر می‌کوشد روش فقه الحدیثی علامه مجلسی (ره) در شرح و فهم احادیث را بررسی کند و مراحلی که در فقه الحدیث روایات *الکافی* طی کرده است، مورد توجه

۱. روش فهم حدیث، ص ۷.

۲. البته برخی عالمان، به جای اصطلاح «فقه الحدیث»، از واژه «درایة الحدیث» و «شرح الحدیث» استفاده کرده‌اند)

کشف الظنون، ج ۱، ص ۶۳۵؛ الذریعة، ج ۸، ص ۵۴.

۳. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۱۶-۲۷.

۴. همان.

قرار دهد.

درباره *مرآة العقول* علامه مجلسی (ره)، چند مقاله نوشته شده است که بعضی از آن‌ها، فقط به خود کتاب و مباحث پیرامونی آن نظر داشته^۱ و برخی دیگر، به روش علامه در نقد اسناد در *مرآة العقول* پرداخته‌اند؛ در واقع، هیچ‌یک به روش فقه الحدیثی علامه اشاره نکرده‌اند، اما در این مقاله سعی بر این بوده که روش فقه الحدیثی علامه بررسی شده و برای آن مراحل منظمی، سامان دهی شود که خواننده بتواند با آن‌ها آشنا شده و خود نیز با انجام و به کار بستن آن‌ها، به فهم صحیحی از احادیث دست پیدا کند. مراحل فهم حدیث در این مقاله به دو مرحله کلی تقسیم شده که عبارت است از: الف) احراز صحت متن؛ ب) فهم متن؛ هر مرحله نیز، خود دارای مواردی است که با انجام آن‌ها می‌توان به فهم صحیحی از حدیث دست یافت. در این جا، ابتدا مراحل را که علامه مجلسی (ره) برای فهم حدیث گذرانده است، به اختصار توضیح داده و بعد برای هر مورد، نمونه‌ای ذکر می‌شود.

الف) احراز صحت متن

برای احراز صحت متن و پی بردن به این که این متن، همان سخن معصوم است یا نه، چند مرحله را باید طی کرد. توجه به نسخه‌های گوناگون حدیث، بررسی تصحیفات و تحریفات و جداسازی کلام راوی، مراحل است که برای احراز اصالت متن و صحت آن طی می‌شود. در ادامه، هر کدام از این موارد را توضیح داده و برای آن‌ها نمونه‌هایی از *مرآة العقول* ذکر می‌شود.

۱. بهره‌گیری از نسخه‌های دیگر حدیث

هر حدیثی ممکن است در نسخه‌های گوناگونی، اعم از دست‌نوشته‌های خود مؤلف یا کاتبان دیگر و هم‌چنین کتاب‌های حدیثی دیگری که همان حدیث را نقل کرده‌اند، یافت شود که با کنار هم گذاشتن و مقایسه آن‌ها می‌توان به متن اصلی حدیث، دست یافت؛ از این رو، یکی از راه‌های احراز صحت متن، مراجعه به نسخه‌های گوناگون یک حدیث و کتب حدیثی دیگری است که همان روایت را نقل کرده است.

۱. شناخت نامه کلینی و الکافی، «علامه مجلسی (ره) و مرآة العقول»، ج ۴، ص ۲۴۹.

علامه مجلسی (ره) در شرح احادیث *الکافی* به نسخه‌های گوناگون *الکافی* و کتب حدیثی دیگری که همان حدیث را نقل کرده‌اند، مراجعه کرده تا به متن اصلی حدیث دست یابد و معنای درستی از آن را دریافت کند.

نمونه ۱: استفاده از نسخه‌های دیگر *الکافی*؛ مانند این روایت که معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَإِلَّا مَا بِهِ غَنِيٌّ».^۱ علامه در شرح این روایت می‌نویسد: «به جای عبارت «إِلَّا مَا بِهِ غَنِيٌّ»، در بعضی نسخ عبارت «وَالْإِمَابَةُ عَنِّي» و در بعضی نسخ دیگر عبارت «وَالْأَمَانَةُ عَنِّي» آمده است»، و حدیث را مطابق با عبارت «إِلَّا مَا بِهِ غَنِيٌّ» این گونه شرح می‌کند:

اگر کسی قرآن بخواند فقیر نمی‌شود، ولی اگر قرآن نخواند بی‌نیاز نخواهد شد، اگرچه مال‌های زیادی جمع کند؛ و یا این که اگر کسی به بی‌نیازی قرآن راضی نشود، هیچ‌گاه بی‌نیاز نخواهد شد.^۲

نمونه ۲: توجه به کتب حدیثی دیگر؛ مانند این حدیث که راوی از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: «أَحْبَبْتَنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ وَكَيْفَ كَانَ وَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اغْتِمَادُهُ...».^۳ مجلسی (ره) در توضیح این حدیث، با توجه به کتب حدیثی دیگر که همین حدیث را نقل کرده‌اند، می‌نویسد:

ظاهراً به جای «متی کان»، عبارت «این کان» صحیح باشد، هم‌چنان که در توحید صدوق^۴ و *عیون اخبار الرضا* علیه السلام^۵ «این کان» آمده است.^۶

۲. یافتن تصحیفات و تحریفات^۷

«تصحیف و تحریف»^۸ به معنای «دگرگونی و تغییر سهوی یا عمدی در متن حدیث»

۱. *الکافی*، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۸.

۲. *مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۴۸۸.

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۸۸، ح ۲.

۴. *رک: التوحید*، ص ۱۲۵.

۵. *رک: عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۷.

۶. *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۳۰۸.

۷. علت جدا آوردن بند ۱ و ۲ این بخش در این است که علامه مجلسی (ره) در بند ۱ با توجه به نسخه‌های دیگر احادیث در کتب دیگر، به تصحیح حدیث می‌پردازد و به تصحیف یا تحریف اشاره‌ای نمی‌کند، ولی در بند ۲ در ذیل احادیث به تحریف یا تصحیف ناسخ، اشاره مستقیم می‌کند و سپس به تصحیح آن می‌پردازد.

۸. «تصحیف» در لغت به معنای «خطا کردن» و در اصطلاح عبارت است از: «تغییر کردن بخشی از سند یا متن حدیث

است که همواره در جریان نقل حدیث اتفاق افتاده است.^۱ این تغییرها، مانع فهم صحیح از حدیث و مقصود اصلی گوینده است؛ اعم از این که تصحیف نوشتاری باشد یا شنیداری.^۲

برای شناخت تصحیف یا تحریف در حدیث، باید تمام نسخه‌ها و احادیث مشابه آن را به دست آورد و آن‌ها را با یکدیگر مقابله کرد تا به متن اصلی حدیث و سخن معصوم دست یافت. علامه مجلسی (ره) نیز در *مرآة العقول*، بین شرح احادیث، روایتی را که دچار تصحیف یا تحریف شده، مشخص کرده و آن را متذکر شده است.

نمونه ۱: در *الکافی* از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «... وَلَمْ يُولَدْ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام...»^۳

علامه در شرح این حدیث می‌نویسد:

عبارت «إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ» یا از تصحیف نساخ است یا روایت، چون در احادیث معتبره وارد شده است: حضرت یحیی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا آمده‌اند، نه حضرت عیسی علیه السلام.^۴

نمونه ۲: در روایت دیگری در باب دفن میت، از ابو عبد الله علیه السلام نقل شده است: «... فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي اللَّحْدِ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى أُذُنِهِ فَقُلِ اللَّهُ رَبُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَالْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَعَلِيٌّ إِمَامُكَ.»^۵

مجلسی (ره) ذیل این حدیث می‌نویسد:

ظاهراً تصحیفی از سوی نساخ رخ داده و به جای «فَضَعْ يَدَكَ»، عبارت «فَضَعْ

به چیزی شبیه یا نزدیک آن» (*مقیاس الهدایة فی علم الدراریة*، ج ۱، ص ۱۸۷). «تحریف» در لغت به معنای «کج و خم کردن و تغییر دادن» است و در معنای اصطلاحی آن، تعاریف متفاوتی توسط محدثان ارائه شده است؛ از جمله: «تغییر کردن سند یا متن حدیث به دلیل اثبات مطلب فاسدی» (*معجم مصطلحات الرجال و الدراریة*، ص ۱۴۸). هم چنین مامقانی در *مقیاس* می‌نویسد: «تصحیف، اعم از تحریف است» (همان، ج ۱، ص ۱۹۰).

۱. روش فهم حدیث، ص ۶۵.

۲. تصحیف نوشتاری، تصحیفی است که به هنگام کتابت متون و نسخه برداری از آن‌ها پیش می‌آید. تصحیف شنیداری، تصحیفی است که به سبب اشتباه شنیدن حروف هم‌مخرج و هم‌آوا پیش می‌آید (همان، ص ۶۶-۶۹).

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۴.

۴. رک: *مرآة العقول*، ج ۵، ص ۳۶۵.

۵. *الکافی*، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۲.

فَمَكَ» صحیح است، هم چنان که در تهذیب الاحکام^۱ این گونه وارد شده است.^۲

نمونه ۳: برای تحریف نیز می توان این نمونه ها را مثال زد که علامه ذیل حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند: «لَزِيَارَةُ الْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَقَى كُلَّ عَضْوٍ عَضْوًا مِنَ النَّارِ حَتَّىٰ إِنَّ الْفَرْجَ بَقِيَ الْفَرْجَ»^۳، نوشته است: «در بعضی نسخ، لفظ جلالة «الله» بین دو کلمه «وقى كل» وارد شده است که گویا تحریف نساخ است.»^۴

در جایی دیگر، علامه ذیل حدیثی درباره علم خداوند و شقاوت اهل معصیت^۵، عبارت را بر تقیه یا تحریف راویان حمل می کند.^۶

۳. شناسایی و جداسازی متون مدرج

در برخی موارد، راوی برای فهماندن حدیث یا انگیزه های دیگر، سخنی را بیان کرده که در طی زمان، آن کلام با متن اصلی حدیث درآمیخته و جزء حدیث شده است و با نگاه اولیه به ذهن می رسد که کلام معصوم است؛ لذا با شناخت و جداسازی آن می توان به متن اصلی حدیث دست یافت.^۷

مجلسی (ره) نیز به این نکته توجه داشته و با توجه به آن، روایاتی را که با کلام راوی خلط شده، شناسایی کرده و تذکر داده است.

نمونه ۱: در الکافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

نَزَلَ الْقُرْآنُ بِبَايَاكِ أَعْنَىٰ وَاسْمَعَىٰ يَا جَارَةٌ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدَّمَ مَضَىٰ فِي الْقُرْآنِ مِثْلُ قَوْلِهِ وَ لَوْلَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا عَنِّي بِذَلِكَ غَيْرَهُ.^۸

علامه مجلسی (ره) در شرح این روایت می نویسد:

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۹۲.

۲. رک: مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۹۴.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۱۳.

۴. مرآة العقول، ج ۹، ص ۶۰.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۲.

۶. مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۶۷.

۷. نهاية الدراية، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۸. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۱، ح ۱۴.

بنا بر قولی، عبارت: «یعنی به ما قد مَصَى فِي الْقُرْآنِ مِثْلَ قَوْلِهِ وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَفَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً»، کلام راوی است و سخن امام صادق علیه السلام نیست و جمله معترضه ای است که بین مبتدا و خبر واقع شده تا مبتدا را تفسیر کند.

اوپس از این نقل قول می نویسد:

این نظر، بنا بر نسخه ای است که پیش از واژه «عنی» واو نباشد؛ گرچه اگر واو هم باشد، باز همین تأویل ممکن است و بنا بر هر دو نسخه ممکن است که بگوییم: عبارت «فهو یعنی» تا آخر خبر، کلام راوی یا مصنف باشد، و این نظر، اظهر است و منظور این است که خداوند، هیچ گاه پیامبرش را مورد عتاب قرار نداده است.^۱

نمونه ۲: در جای دیگر، کلینی (ره) حدیثی را این گونه آورده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ وَلَا وَصَالَ فِي صِيَامٍ وَلَا يَتِمُّ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَلَا صَمَتَ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تَعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَلَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَا طَلَّاقَ قَبْلَ التَّكَاحِ وَلَا عَثَقَ قَبْلَ مَلِكٍ وَلَا يَمِينَ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَلَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ وَلَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا وَلَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَلَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ فَمَعْنَا قَوْلُهُ لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ أَنَّ الْوَلَدَ إِذَا شَرِبَ مِنْ لَبَنِ الْمَرْأَةِ بَعْدَ مَا تَفَطَّمَهُ لَا يَحْرِمُ ذَلِكَ الرِّضَاعَ التَّنَاقُحَ.^۲

مجلسی (ره) در شرح این روایت می نویسد: «ظاهراً عبارت «فمعنا قوله» تا آخر حدیث، کلام خود کلینی (ره) است که با اصل حدیث درآمیخته است.»^۳

ب) فهم متن

برای رسیدن به فهم و درک صحیح از متن حدیث، باید مراحل متعددی را طی کرد تا معنای درستی از آن به دست آید، زیرا چه بسا یک اشتباه در فهم حدیث، معنای آن را به طور کلی تغییر می دهد و فهم درستی از حدیث به دست نمی آید؛ لذا برای این که بتوان به فهم صحیح روایت رسید، باید مراحل و مراتبی را پشت سر گذاشت که در ادامه به آن پرداخته می شود.

۱. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۱.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳، ح ۵.

۳. رک: مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۲۱۶.

۱. بهره‌گیری از دانش لغت

برای فهم و کشف معانی واژه‌های به‌کاررفته در احادیث، راه‌های متعددی وجود دارد؛ از جمله مراجعه به کتب لغت، مراجعه به اشعار عرب و... در این جا برای هر کدام، نمونه‌هایی ذکر می‌شود.

در مراجعه به کتب لغت، دو شیوه را می‌توان برای پی بردن به معانی لغات به کار گرفت؛ شیوه تقلیدی صرف از کتب لغت و شیوه اجتهادی با مراجعه به استعمالات شفاهی عرب آن زمان (مانند اشعار).

علامه مجلسی (ره) برای توضیح لغات و واژه‌های دشوار، شیوه‌های گوناگونی را به کار برده است. در برخی احادیث، معنای لغوی واژگان را بدون استناد به کتب لغت بیان کرده و حدیث را توضیح می‌دهد.

نمونه ۱: ایشان در توضیح «الطغاة» می‌نویسد: «به ضم طاء، به معنای کسی است که در عصیان‌گری و نافرمانی، از حد تجاوز می‌کند.»^۱

مجلسی (ره) در بیشتر موارد، به کتاب‌های لغت مراجعه کرده و معنای واژه را بدون اظهار نظری درباره آن بیان می‌کند، اما در مواردی که اقوال گوناگونی درباره یک لغت وجود دارد و معانی متفاوتی از آن ارائه شده است، اظهار نظر می‌کند و برای تأیید نظر خویش، از آیات و روایات استفاده می‌کند.

نمونه ۲: ایشان ذیل روایتی از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِقَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ»^۲، در شرح واژه «العفة» می‌نویسد: «در اصل به معنای کف و خودداری است» و سپس اقوال لغویون، از جمله صاحب قاموس و مفردات را می‌آورد؛ پس از آن، به موارد استعمال «عفة» در احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخته و با این روش، معنای عفت را به خوبی روشن می‌سازد.^۳

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۷۹، ح ۱.

۳. «والعفة فی الأصل الکف قال فی القاموس: عفا وعفا و عفاة بفتحهن وعفة بالكسر فهو عوف وعفیف: کف عما لایحل ولایجمل کاستعف وتعفف وقال الراغب: العفة حصول حالة للنفس تمنع بها عن غلبة الشهوة والمتعفف المتعاطی لذلك بضرب من الممارسة والقهر وأصله الاقتصار علی تناول الشئ القلیل الجاری مجری العفاة، و العفة أی البقیة من الشئ أو مجری العفف وهو ثمر الأراک، والاستعفاف طلب العفة، انتهى. وتطلق فی الأخبار غالباً علی عفة البطن والفرج وكفهما عن مشتبهاتها المحرمة بل المشتبهة والمكروهة أيضا من المأكولات والمشروبات و

یکی دیگر از راه‌های به دست آوردن صحیح معنا و مفهوم عبارات و واژه‌های یک زبان، مراجعه به اشعار آن زبان است، زیرا در بیشتر زبان‌ها، شعریکی از منابع ادبیاتی آن شناخته می‌شود؛ به خصوص زبان عربی که در زمان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به ادبیات، فصاحت، بلاغت و شعر، اهمیت ویژه‌ای داده می‌شد.

علامه به این نکته عنایت داشته و در موارد متعددی در شرح احادیث *الکافی*، به اشعار عرب استناد کرده و از آن، به خصوص برای شناخت معنای واژگان استفاده کرده است.

نمونه ۳: علامه در حدیثی که واژه «استوی» در آن به کار رفته است،^۱ برای معنای آن احتمالات متعددی ذکر می‌کند؛ از جمله معنای «الاستیلاء» و برای آن به شعری از اشعار عرب استناد می‌کند که گفته است:

قد استوی شبر علی العراق
من غیر سیف و دم مُهراق^۲

نمونه ۴: در جایی دیگر، برای بیان یکی از احتمالات معنای واژه «القدر»^۳ و تطبیق آن بر «کتابه»، به این شعر استناد می‌کند:

واعلم بأن ذا الجلال قد قدر
فی الصحف الأولى التی کان سطر^۴

۲. بهره‌گیری از دانش صرف

در زبان عربی برای رساندن معانی متفاوت از واژه‌ای، حرکات کلمه اصلی و مصدر را تغییر می‌دهند و یا چند حرف به آن می‌افزایند؛ بنابراین، توجه به شکل کلمات و چگونگی تغییرات آن بسیار مهم است، زیرا گاه اجمال در آن، موجب اختلافاتی در درک و فهم حدیث می‌شود. دانش «صرف»، عهده‌دار چنین شناختی از کلمات است.

علامه نیز در توضیح روایات، به این نکته توجه داشته و با توجه به آن، احادیث را

المنکوحات، بل من مقدماتهما من تحصیل الأموال المحرمة لذلك ومن القبلة واللمس والنظر إلى المحرم ویدل علی أن ترک المحرمات من العبادات وکونهما من أفضل العبادات، لکونهما أشقهما «مرآة العقول»، ج ۸، ص ۶۶.

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶.

۲. رک: *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۶۸ (به تحقیق، شخصی بدون شمشیر و ریختن خون، بر عراق استیلا یافت).

۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲.

۴. رک: *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۱۵۱ (بدان که خداوند، در صحف اولی مکتوب کرده است...).

شرح کرده است.

نمونه ۱: در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اشْرَكَ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالرُّسُلِ فِي الطَّاعَةِ.»^۱ علامه مجلسی (ره) ذیل این حدیث، این گونه توضیح داده اند:

واژه «اشرك» هم می تواند به صیغه امر باشد، هم ماضی مجهول و هم ماضی معلوم که در دو صورت امر بودن و ماضی معلوم بودن، فاعل، ضمیری است که به «الله» برمی گردد، ولی اظهر این است که آن را به صیغه ماضی مجهول قرار دهیم؛ به این معنا که وجوب اطاعت، مختص به انبیا نیست و اوصیا هم در وجوب اطاعت، مشترک با انبیا هستند؛ یعنی اطاعت از آن ها هم واجب است.^۲

علامه در موارد متعددی، صیغه و وزن واژه های به کار برده شده در احادیث را مشخص می کند تا خواننده در فهم معنای آن دچار اشتباه نشود، چون شناخت صیغه و باب هر واژه، در فهم لغت تأثیر به سزایی دارد.

نمونه ۲: برای مثال، در حدیثی که عبارت: «إِنَّمَا يَدَّأُقُ اللهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ»^۳ آمده است، ایشان در شرح آن فرموده است: «يَدَّأُقُ اللهُ از "المداقه" باب مفاعله از ریشه "الدقة" است.»^۴

۳. بهره گیری از دانش نحو

آشنایی با قواعد علم نحو و توجه به اعراب و نقش کلمات در جمله، در فهم معنای حدیث بسیار مؤثر و لازم است و ناآشنایی یا بی توجهی به آن، معنای جمله و حدیث را به طور کلی تغییر می دهد یا نامفهوم می کند. علامه مجلسی (ره) در شرح احادیث، به این مطلب عنایت داشته و نکات نحوی را متذکر شده است.

نمونه ۱: در حدیثی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قِبَلَ مَا يَحِبُّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَقْبَلَ اللهُ قِبَلَ مَا يَحِبُّ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللهِ عَصَمَهُ اللهُ وَمَنْ أَقْبَلَ اللهُ قِبَلَهُ وَعَصَمَهُ لَمْ يَبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَازِلَةً نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَسَمِلَتْهُمْ تَلِيَّةٌ كَانَتْ فِي حِزْبِ اللهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ تَلِيَّةٍ أَلَيْسَ اللهُ

۱. الكافي، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۵.

۲. مرآة العقول، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷.

۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۴.

عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ»^۱.

ایشان برای به دست آوردن معنای صحیح این روایت، احتمالات نحوی را بیان کرده و نوشته است:

عبارت «وَمَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ» تا آخر دو احتمال دارد؛ اول این که عبارت «لَمْ يُبَالِ» خبر برای موصول باشد و جمله: «لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ...»، جمله استثنائیه جداگانه‌ای باشد و عبارت «كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ» جزای شرط باشد؛ دوم این که عبارت «لَمْ يُبَالِ» جزای شرط باشد و مجموع شرط و جزا، خبر برای موصول باشند که در این صورت، عبارت «كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ» جمله استینافیه می‌شود.^۲

علامه مجلسی (ره) در بعضی موارد نیز، نکات نحوی و ادبی را با ذکر دلیل و گوینده بیان می‌کند.

نمونه ۲: علامه، ذیل حدیثی که در آن عبارت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ»^۳ آمده است، می‌نویسد:

«قَطُّ» یعنی دائماً و تمام اوقات و زمان‌ها. شیخ رضی گفته است: «قَطُّ استعمال نمی‌شود، مگر به معنای ابداً، زیرا مشتق از قطع است و چه بسا گاهی بدون نفی نیز استعمال می‌شود...»^۴

موارد بسیاری از این نمونه‌ها وجود دارد که در این نوشتار، به همین دو مورد بسنده می‌شود.

۴. بهره‌گیری از دانش بلاغت

«بلاغت»، از جمله فنون ادبی است و شاخه‌های سه‌گانه معانی، بیان و بدیع را در بر می‌گیرد. این فن، در تمام زبان‌ها اهمیت خاصی دارد و یکی از مهارت‌های نویسندگی و سخنرانی است. فصاحت و بلاغت در زبان عربی، به خصوص در زمان نزول قرآن و رسالت پیامبر ﷺ بسیار رواج داشته و قرآن بر اساس همین ویژگی، دیگران را به تحدی

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۴.

۲. رک: مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۲.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۲، ح ۵.

۴. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۶۹.

خوانده است؛ به همین دلیل، در احادیث نیز - که به زبان عربی است - باید به این نکته توجه داشته باشیم.

علامه مجلسی (ره) به موارد متعددی از این مباحث اشاره کرده است که در این جا به بعضی نکات، از جمله «مجازها» و «کنایات» اشاره می‌شود.

توجه به مجازها: «مجاز» عبارت است از استعمال لفظ در معنایی که برای آن وضع نشده است و به همراه قرینه، مانع از اراده معنای حقیقی است.^۱

استفاده از مجاز و صنایع ادبی جایگاه ویژه‌ای دارد و در قرآن هم متعدد استفاده شده است.^۲ مجاز در کلام، موجب تفکر و تأمل شده و باعث زیبایی و جذابیت سخن نیز می‌شود؛ البته وجود آن‌ها در کلام برای افراد ناآشنا به زبان، باعث می‌شود درک معنای حقیقی آن مشکل شده و نتوان به فهم درستی از آن رسید. می‌توان گفت، تعبیرات مجازی گونه‌ای اصطلاح هستند که مفید معنای مستقلى اند.

نمونه ۱: امام سجاد علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا قَدِ انْتَحَلَتْ مُدِيرَةً وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدِ انْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا...^۳

به راستی که دنیا کوچ کرده و می‌رود و آخرت روی آورده و می‌آید، و هر کدام از آن‌ها فرزندان دارند؛ پس شما، از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید....

مجلسی (ره) ذیل این روایت، به این نکته بلاغی اشاره کرده و می‌نویسد:

امام سجاد علیه السلام لفظ «بنون» را برای بندگان، نسبت به دنیا و آخرت استعاره آورده‌اند و آن‌ها را به خاطر میلشان به دنیا و آخرت، به میل فرزند به والدش تشبیه کرده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که فرزند به طرف والدینش کشیده می‌شود و به سمت آنان می‌رود، انسان‌ها هم به سمت دنیا یا آخرت می‌روند و به طرف آن کشیده می‌شوند، و در این جا حضرت توصیه می‌کنند که: از فرزندان آخرت باشید و به

۱. مختصر المعانی، ص ۲۴۳.

۲. اسراء، آیه ۷۲؛ زم، آیه ۲۶؛ اعراف، آیه ۱۷۵ و....

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۱۵.

سمت آن بروید، نه از فرزندان دنیا.^۱

نمونه ۲: در جایی دیگر، از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»^۲ روایت شده است:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» قَالَ إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛^۳

همانا امام پیروز و پنهان، از ما خاندان است و چون خداوند اراده کند امر امامت او را ظاهر سازد، در دلش نکته‌ای وارد می‌کند، سپس ظاهر می‌شود و به امر خداوند قیام می‌کند.

علامه مجلسی (ره) در شرح روایت مزبور می‌گوید:

«فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» به معنای نفخ و دمیدن در صور است، و در این جا قلب امام علیه السلام به «صور» تشبیه شده و آنچه خداوند الهام و القا می‌کند، به «نفخ» تشبیه شده و در این حدیث، استعاره مکنیه و تخیلیه^۴ به کار برده شده است.^۵

توجه به کنایات: «کنایه» در لغت به معنای «پوشیده سخن گفتن» است و در اصطلاح، واژه‌ای است که از آن، لازم یا ملزوم معنای حقیقی کلمه اراده می‌شود؛ به این معنا که از لفظ، معنای غیرحقیقی آن اراده شود.^۶

در هر زبانی، ترکیب‌هایی از چند واژه وجود دارد که به مرور زمان بر اثر استفاده فراوان، مفهوم خاصی را ارائه می‌کنند که حاصل مجموع معنای آن چند کلمه نیست، بلکه مفهوم دیگری را افاده می‌کند. برای دستیابی به معنای درستی از احادیث، باید به چنین کنایاتی توجه داشت؛ به این بیان که برای فهم آن ترکیبات، نمی‌توان معنای تک تک واژه‌ها را به دست آورد و بعد کنار هم گذاشت تا مفهوم آن ترکیب شناخته

۱. مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۸۶.

۲. مدثر، آیه ۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۴. استعاره مکنیه و تخیلیه به استعاره‌ای گفته می‌شود که فقط لفظ مشبه در کلام ذکر شده باشد و مشبه به حذف شده باشد و به جای مشبه به، قرینه‌ای که لازمه آن باشد ذکر می‌شود که به آن قرینه، تخیلیه گفته می‌شود (مختصر المعانی، ص ۲۳۹).

۵. رک: مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱.

۶. مختصر المعانی، ص ۱۸۷.

شود، بلکه آن ترکیب، خودش معنای خاصی دارد. برای شناخت کنایه در احادیث، باید به کلام عرب و علم بلاغت مراجعه کرد تا دچار اشتباه در فهم آن نشد؛ مانند عبارت «کثیر الرماد» که به معنای «مهمان نوازی» است، در حالی که معنای لغوی آن «خاکستر زیاد» است.^۱

علامه مجلسی (ره) در شرح روایات الکافی به این نکته توجه داشته و کنایات را توضیح داده و معنای صحیحش را بیان می‌کند؛ کنایاتی از قبیل: «مَاتَ حَثْفَ أَفْنِهِ»^۲، «عَقَلَ عَنِ اللَّهِ»^۳، «مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ»^۴، «السَّبْعُ الْمَثَانِي»^۵ و «تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۶ که به ترتیب به معنای: «مرگ طبیعی»، «اخذ معرفت از خداوند»، «هرکس شرم کند، دانشش اندک شود»، «سوره حمد» و «تهی دست بمانی» است؛ برای مثال، ذیل «السَّبْعُ الْمَثَانِي» می‌نویسد: «این عبارت به آیه: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^۷ اشاره دارد و به سوره «حمد» تفسیر شده است، زیرا هفت آیه دارد.»^۸

۵. بهره‌مندی از آیات

یکی دیگر از راه‌های فهم صحیح متن حدیث، مراجعه به آیات قرآن کریم است، زیرا در قرآن هیچ خطا و اشتباهی راه ندارد و می‌توان برای تبیین احادیث و رسیدن به معنای صحیح از آن، به آیات قرآن مراجعه کرد. علامه مجلسی (ره) نیز به این نکته واقف بوده و در شرح برخی احادیث، به آیات استناد کرده است.

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی که در بیان صفات مؤمن است، می‌فرماید: «وَلَا يَصْرِفُ اللَّعِبُ حُكْمَهُ»^۹ علامه در شرح این حدیث می‌نویسد:

۱. مختصر المعانی، ص ۲۵۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵، ح ۱؛ مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۴۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹؛ مرآة العقول، ج ۷، ص ۳۶۹.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۳؛ مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۸۹.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۷۲، ح ۳؛ مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

۶. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۱؛ مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۲۳.

۷. حج، آیه ۷۸.

۸. مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۱.

مراد از «حکم»، حکمت است و دو معنا در این جا محتمل است: ۱. مؤمن به خاطر حکیم بودنش به لهُو و لعب روی نمی آورد، همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾؛ ۲. امور دنیایی باعث تغییر حکم مؤمن نمی شود، همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ﴾.^۲

در حدیث دیگری، از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَوْمِهِ إِلَى قَدَمِهِ دُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ».^۴
 مجلسی (ره) ذیل این حدیث بیان می کند:

عبارت «بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ»، اشاره به این آیه قرآن است: ﴿أَلَا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.^۵

۶. بهره‌مندی از احادیث دیگر

یکی دیگر از ابزارهای کمک دهنده در فهم بهتر روایت، استفاده از روایات هم خانواده است. علامه علیه السلام در شرح احادیث الکافی، برای فهم بهتر و عمیق آن، از روایات دیگر نیز بهره می برد تا بتواند معنای درستی را ارائه دهد.
 از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَمْلَكَةُ الْعَرْشِ وَالْعَرْشِ الْعِلْمُ تَمَانِيَةُ أَرْبَعَةٌ مَنَا وَأَرْبَعَةٌ مَمَّنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۷
 حاملان عرش که عرش به معنای «علم» است، هشت نفرند؛ چهار نفر آنان از ما هستند و چهار نفرشان از هر کسی که خدا بخواهد.

علامه مجلسی (ره) می نویسد:

مراد از «أربعة منا»، رسول خدا ﷺ، امیرمؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است و چهار نفر دیگر حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام است؛ هم چنان که در روایتی چنین وارد شده است. و گفته شده: مراد از چهار نفر دیگر،

۱. فرقان، آیه ۷۲.

۲. عنکبوت، آیه ۶۴.

۳. رک: مرآة العقول، ج ۹، ص ۲۱۲.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۷.

۵. فرقان، آیه ۷۰.

۶. رک: مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۹۰.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲، ۶.

سلمان، ابوذر، مقداد و عمار است؛ اما نظر صحیح، همان قول اول است، به دلیل روایتی که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: «إذا كان يوم القيامة كان حملة العرش ثمانية: أربعة من الأولين: نوح وإبراهيم وموسى وعيسى وأربعة من الآخرين محمد وعلی والحسن والحسين.»^{۲۱}

علامه مجلسی (ره) در بعضی موارد، برای اثبات مسائل اعتقادی به کتب احادیث اهل سنت نیز استناد کرده است؛ برای مثال، در حدیثی از *الکافی* که درباره تنصیص اهل بیت علیهم السلام از سوی خداوند و پیامبر بوده و آیه تطهیر^۳ در آن ذکر شده است،^۴ به کتب حدیثی اهل سنت مراجعه کرده و تمام احادیثی که این آیه را ذکر کرده و مراد از اهل بیت را در آن، اهل بیت پیامبر علیهم السلام دانسته اند، نقل کرده است؛ از جمله: *صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، جامع الاصول ابن اثیر، العمدة ابن بطریق* و...^۵

۷. بهره‌گیری از شرح‌های دیگران

استفاده و توجه به شروح گوناگونی که بر کتابی نوشته شده است، می‌تواند در فهم و درک معنای بهتر احادیث، نقش به‌سزایی داشته باشد و ما را به معنای صحیح حدیث و فهم دقیق آن نزدیک کند؛ بنابراین، مراجعه به کتب شرح حدیث می‌تواند فهم درست و عمیقی به ما بدهد، زیرا فکر محدثان و عالمان پیشین روی احادیث متمرکز بوده و قرب زمانی برخی از آن‌ها به عصر صدور حدیث و فضای قرون اولیه نیز، به فهم بهتر احادیث کمک کرده است.

علامه مجلسی (ره) برای شرح احادیث *الکافی*، به شروح علمای دیگر نیز مراجعه کرده و از آن‌ها بهره‌مند شده است. او ذیل احادیث - هر جا که نیاز بوده -، اقوال آنان را نقل می‌کند؛ البته در بعضی موارد نیز بر نظریات آن‌ها اشکال نموده و بعد نظر صحیح را بیان می‌کند.^۶

۱. همان، ج ۴، ص ۵۸۵، ح ۴.

۲. رک: *مرآة العقول*، ج ۲، ص ۸۰.

۳. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، آیه ۳۳).

۴. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۱.

۵. رک: *مرآة العقول*، ج ۳، ص ۲۳۷-۲۴۲.

۶. نکته مهم که در این جا باید به آن اشاره کرد این است که علامه مجلسی (ره) در اکثر موارد، نام شارح یا نویسنده را نمی‌آورد و شاید علتش این باشد که به خاطر رد کردن و نپذیرفتن بعضی اقوال و انتقاد بر آن‌ها، از باب احترام، نام

از شروحي که مجلسی (ره) از آن‌ها استفاده کرده است، می‌توان موارد زیر را برشمرد:
 کتاب الوافی از فیض کاشانی^۱، التعلیقه علی اصول الکافی محمد باقر میرداماد^۲، الحاشیه
 علی اصول الکافی ملا محمد امین استرآبادی^۳، شرح فاضل تستری^۴، شرح الکافی
 محمد صالح مازندرانی^۵ و شرح اصول الکافی صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی
 (ملاصدرا)^۶.

۸. استفاده از کتاب‌های دیگر

در این مرحله برای فهم دقیق حدیث، به کتب دیگر اعمّ از کتب لغت،
 فقه، حدیث، غریب الحدیث، تفسیر و... مراجعه می‌شود. یکی از فواید مراجعه
 به کتب حدیثی دیگر، دیدن نسخه‌های گوناگون احادیث است که در مرحله
 احراز صحت متن حدیث به آن اشاره شد. از فواید دیگر مراجعه به کتب حدیثی
 دیگر که به همین علت، این مرحله جداگانه و مستقل آورده شده، پی بردن
 به فهم پیشینیان از حدیث است، زیرا با مراجعه به کتب دیگر و دقت در
 چینش و جای‌گیری آن حدیث در کتاب، می‌توان به فهم نویسنده کتاب پی برد
 که چه مرادی از حدیث را برداشت کرده و باعث شده که حدیث را در آن باب یا
 موضوع بیاورد.

مجلسی (ره) برای فهم بهتر و شناساندن معنای صحیح به مخاطب، به کتب
 متعددی مراجعه کرده که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

کتب حدیثی: من لایحضره الفقیه شیخ صدوق؛ تهذیب الاحکام والاستبصار شیخ طوسی؛
 المحاسن برقی؛ بصائر الدرجات صفار؛ الخصال، عیون اخبار الرضا علیه السلام، الامالی و کمال الدین
 شیخ صدوق؛ الاحتجاج طبرسی؛ تحف العقول حرّانی و... .

آن‌ها را نیآورده و از عباراتی همچون: «بعض الافاضل»، «بعض المحققین»، «بعض مشایخنا» و... استفاده کرده
 است که با بررسی و جست‌وجوی آن متون در کتب دیگر، می‌توان به نویسنده آن پی برد.

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۷۱؛ ج ۶، ص ۹؛ ج ۸، ص ۴۰۳؛ ج ۹، ص ۱۶۹؛ ج ۹، ص ۲۹۳؛ ج ۱۲، ص ۸۹ و...
۲. همان، ج ۲، ص ۱۹؛ ج ۲، ص ۲۱؛ ج ۲، ص ۵۳؛ ج ۲، ص ۸۱؛ ج ۸، ص ۴۷؛ ج ۱۲، ص ۲۳۶ و...
۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۹؛ ج ۳، ص ۱۰۲؛ ج ۲، ص ۱۲۳؛ ج ۳، ص ۱۸۰؛ ج ۴، ص ۴۴؛ ج ۴، ص ۴۵؛ ج ۴، ص ۱۰۲؛ ج ۴، ص ۲۱۴؛ ج ۵، ص ۱۶۱ و...
۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۹؛ ج ۱، ص ۲۴۵؛ ج ۲، ص ۳۱۵؛ ج ۱۳، ص ۴۴؛ ج ۱۳، ص ۱۱۳؛ ج ۱۳، ص ۱۲۸ و...
۵. همان، ج ۳، ص ۳۷۲ و...
۶. همان، ج ۱، ص ۶ و...

کتاب تفسیری: تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر عیاشی؛ البرهان فی تفسیر القرآن هاشم بحرانی؛ مجمع البیان طبرسی؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل بیضاوی؛ الکشاف زمخشری و...
کتاب فقهی: المبسوط، الخلاف و النهایة شیخ طوسی؛ منتهی المطلب و مختلف الشیعة علامه حلی؛ شرایع الإسلام و مختصر النافع فی فقه الإمامیة محقق حلی؛ الدروس الشرعیة شهید اول؛ مسالك الأفهام شهید ثانی و...

کتاب لغت و غریب الحدیث: النهایة فی غریب الحدیث و الأثرین اثیر جزری؛ قاموس المحيط فیروزآبادی؛ مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی؛ الفائق فی غریب الحدیث زمخشری؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر فیومی؛ الصحاح جوهری و...
اشاره به این نکته لازم است که استفاده علامه مجلسی (ره) از کتب گوناگون و متعدد، نشانه جامعیت علمی و نگاه جامع او به ابعاد گوناگون و استفاده از شیوه‌ها و منابع مختلف در شرح احادیث است.

۹. توجه به مباحث مفصل اعتقادی

زیر بنا و پایه هر دین و مذهبی، اعتقادات و باورهای آن است که باید به درستی شناخته شود و فهم عمیق و صحیحی از آن داشت، چراکه کوچک‌ترین اشتباه در فهم اعتقادات، ممکن است انسان را از راه درست دور کند و او را از مرز دین خارج کند؛ حتی ممکن است به خاطر کج فهمی، دچار شرک به خداوند شود! به همین جهت، توجه به مسائل اعتقادی بسیار مهم است و باید به طور دقیق و کامل بررسی و شناخته شود. علامه مجلسی (ره) در شرح کتاب الکافی، در مواردی که نیاز بوده به بررسی مسائل اعتقادی پرداخته و به تفصیل، آن‌ها را توضیح داده و تحلیل کرده است؛ برای مثال، در باب اثبات حدوث عالم و ثبوت مُحدث^۱، بداء^۲، اراده و اختیار^۳، خلقت اعمال^۴ و... بحث‌های مفصلی کرده و صفحات متعددی را به خود اختصاص داده است. ایشان در باب ثبوت مُحدث، حدود شانزده صفحه به توضیح حدیث پرداخته و در باب بداء، دوازده صفحه را به تبیین آن اختصاص داده است که به علت طولانی

۱. رک: همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. رک: همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. رک: همان، ص ۱۵۷.

۴. رک: همان، ص ۱۹۵.

نشدن این نوشتار، تفصیلاً به آن پرداخته نمی‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند به آدرس‌های داده شده مراجعه کنند.

نتیجه‌گیری

دانش «فقه الحدیث»، یکی از شاخه‌های علوم حدیث است و می‌توان گفت، نتیجه دانش‌های حدیثی است که مستقیماً با مقصود گوینده حدیث، یعنی معصوم در ارتباط است. اهل بیت علیهم‌السلام نیز در روایات متعددی، به فهم دقیق و صحیح احادیث سفارش کرده‌اند؛ بنابراین، این دانش اهمیت ویژه‌ای دارد و بدین جهت، علما و محدثان به آن توجه فراوانی داشتند؛ ایشان به شرح و توضیح احادیث پرداخته و به نقل صرف احادیث بسنده نمی‌کردند.

علامه مجلسی (ره) نیز به شرح کتاب گران سنگ *الثقة الاسلام کلینی* (ره) پرداخته و احادیث آن را بررسی کرده است. او همواره در ابتدای حدیث، به اعتبار یا عدم اعتبار حدیث با توجه به اختلاف حال راویان و اتصال یا عدم اتصال سند، اشاره می‌کند. علامه برای احراز صحت متن حدیث، به نسخه‌های گوناگون احادیث توجه داشته و موارد تصحیف و تحریف را نیز بیان می‌کند؛ او هم چنین درباره احادیثی که کلام راوی با حدیث خلط شده است، تذکر می‌دهد.

علامه مجلسی (ره) به خاطر بهره‌مندی از جامعیت علمی، از جنبه‌های گوناگونی به شرح روایات پرداخته است. او همواره واژگان و مفردات احادیث را بررسی کرده و با استفاده از کتاب لغت و گاهی هم بدون استناد به کتب لغت، به معنای لغوی واژگان می‌پردازد. وی در بسیاری از موارد، فرق میان مترادفات را نیز بیان می‌کند.

علامه برای فهم بهتر احادیث به بحث‌های ادبی نیز پرداخته و از دانش‌هایی مانند: صرف، نحو، فصاحت و بلاغت، استفاده فراوانی کرده است.

مجلسی (ره) در جای جای کتابش برای شرح احادیث، از آیات، احادیث دیگر و اشعار عرب بهره‌مند شده است؛ هم‌چنین به شروح علمای دیگر و کتب متعدد حدیثی، تفسیری، فقهی، لغوی و غریب اللغة مراجعه کرده و در برخی موارد، برای اثبات مسائل اعتقادی به کتب اهل سنت نیز استناد کرده است.

این‌ها همه، نمایان‌گر روش خاص فقه الحدیثی در شرح احادیث و جامعیت علمی

علامه مجلسی (ره) است.

پیشنهادهای پژوهشی:

- روش فقه الحدیثی علامه مجلسی (ره) در *مرآة العقول*، در احادیث اعتقادی، اخلاقی و یا طبی.

- روش فقه الحدیثی علامه مجلسی (ره) در *بحارالانوار*، در احادیث اعتقادی، اخلاقی و یا طبی.



کتاب نامه

- قرآن کریم.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، محمد باقر مجلسی (ره)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- الدرریة، آقابزرگ تهرانی، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- شناخت نامه کلینی و الکافی «علامه مجلسی (ره) و مرآة العقول»، محمد علی سلطانی، به کوشش: محمد قنبری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: جهانبی، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، بیروت: دارالافاق الجدیدة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کشف الظنون، حاجی خلیفه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مختصر المعانی، سعدالدین تفتازانی، قم: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی (ره)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- معجم مصطلحات الرجال و الدراریة، محمد رضا جدیدی نژاد، قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

- مقباس الهداية في علم الدراية، عبد الله مامقانی، قم: دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- نهاية الدراية، سيد حسن صدر، تحقيق ماجد الغرباوی، قم: نشر المشعر، بی تا.
- النهاية في غريب الحديث والاثار، مبارك بن محمد بن اثير الجزري، قم: اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

